

ساخت حکایت تمثیلی در هفت اورنگ جامی

دکتر مریم خلیلی جهانتیغ

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان

چکیده

تمثیل از شگردهای زیبایی آفرینی در کلام و نوعی استعاره است که زیر ساخت تشبیهی دارد. این عنصر خیال‌انگیز گاهی در شکل حکایت ارائه می‌شود و در این صورت، علاوه بر بعد زیباسازی، به تحلیل و تأویل متن نیز می‌پردازد و اندیشه‌ای انتزاعی را برای مخاطب خود محسوس و قابل دریافت می‌گرداند و از این دیدگاه به گستره هرمنوتیک نزدیک می‌شود.

ساخت حکایت تمثیلی در هفت اورنگ جامی موضوع بحث این مختصر است؛ گاهی قصه‌های هفت اورنگ در بافت کلی خود، نمود تمثیلی دارند و مضامین عرفانی و درونی را بیرونی و قابل ادراک می‌سازند و گاهی شاعر، در ضمن متن اصلی به حکایات تمثیلی روی می‌آورد و پیام عرفانی، اجتماعی و یا اخلاقی خود را به طور غیرمستقیم با خواننده در میان می‌گذارد.

فضای این قصه‌ها، تنگ و بسته است بنابراین عنصر شخصیت در آنها فعال نیست و عرصه عمل آن محدود است. راوی قصه، خود شاعر است که بر چگونگی وقایع احاطه کامل دارد و به عنوان دانای کل، جریان حوادث را هدایت می‌کند. لحن شخصیت‌ها، لحن شاعر است و بنابراین کودک و جون و پیر، شاد و فقیر، شتر و شیر، همه و همه مثل هم سخن می‌گویند و تفاوتی میان لحن زبانی آنان وجود ندارد؛ حکایت‌ها با نتیجه‌گیری به پایان می‌رسند؛ اصلی که با داستان نویسی امروز مغایر است اما برای قصه تمثیلی ضرورت دارد.

واژگان کلیدی: تمثیل، حکایت تمثیلی، شخصیت‌های تمثیلی، فضای قصه تمثیلی، راوی قصه تمثیلی.

مقدمه

ای برادر قصه چون پیمان‌ه است
دانه معنی بگیرد مرد عقل
معنی اندروی به سان دانه است
ننگرد پیمان‌ه را گرگشت نقل

تمام عناصر بنیادی شعر با یکدیگر دارای پیوندی درونی هستند و جدا کردن این عناصر از هم امری ناممکن است و نمی‌توان به طور قطع و یقین، سهم ویژه هر یک را در زیبایی هنری کلام تعیین کرد اما می‌توان گفت که گاهی یک یا چند عامل در برجستگی ادبی اثر، مؤثرترند. رویکرد جامی به حکایت‌های تمثیلی به گونه شگفت‌انگیزی بر این نکته صحه می‌گذارد. حکایت تمثیلی خون سرخ و زندگی بخشی است که در رگ جان شعر شاعر جاری است. این خون سرخ از یکسو نمود زیبایی آفرینی دارد و از سوی دیگر نمود آسان‌سازی. در نمود زیبا سازی کلام، خود نمادی است که زیر ساخت تشبیهی دارد و بستر خیال‌انگیزی سخن را تقویت می‌کند و در بُعد آسان‌سازی، اندیشه‌ای انتزاعی را به واقعیت نزدیک می‌سازد و آن را برای خواننده، محسوس و قابل دریافت و ادراک می‌نماید زیرا تمثیل، علاوه بر این که نوعی تشبیه و از مقوله فن بیان فارسی است، یکی از وجوه تحلیل متن هم می‌باشد یعنی از طریق تشخیص مشابَهت‌های میان شخصیت‌های تمثیلی و اندیشه‌های انتزاعی، می‌توان اثر ادبی را تحلیل و تفسیر کرد. گاهی تمثیل را نوعی استعاره دانسته و معتقدند که تمثیل، بیان مطلب مقصود شاعر به صورت مثال است.^(۱) میرد از پیشوایان ادب و لغت عرب در عصر خود، مثل را مأخوذ از مثال دانسته که تشبیه اساس و زیرساخت آنست.^(۲) این ساخت تمثیل در شعر شاعران قرن هفت به بعد بسیار دیده می‌شود. اما شاعران سبک هندی بیشتر به آن روی آورده‌اند و اغلب شاعران این دوره با استفاده از تمثیل به اشعار خود، کارکرد ضرب‌المثلی داده‌اند. علاوه بر این گاهی تمثیل، در شکل

تشخیص، نمود می‌باید یعنی شخصیت بخشی به اشیا و حیوانات و مظاهر انتزاعی که در ساخت مناظره‌های تمثیلی ظهور می‌یابند. ساخت دیگر تمثیل و موضوع بحث این مقال، افسانه‌های تمثیلی است که در آن شخصیت‌ها و رویدادها و فضای قصه طوری شکل می‌گیرد که بتوان شباهت‌هایی میان مطلب مورد نظر شاعر و نویسنده و روابط داستانی یافت. در این نوع حکایت‌ها، بافت کلام به گونه‌ای است که خواننده را با خود از لایه اول معنایی به لایه دوم آن می‌کشاند و تکرار عاطفه‌ای درونی، اجتماعی یا اخلاقی را برای خواننده میسر می‌گرداند؛ معانی تمثیلی ممکن است حاصل کل یک قصه تمثیلی و نتیجه آن باشد و شخصیت یا شخصیت‌های آن، نمود شخصیت‌های مورد مضمون هنرمند بوده فضای آن، نمایانگر مکان مورد نظر او، و حوادث آن، نشانگر وقایع بیرونی یا درونی ذهن هنرمند باشد. به عبارت دیگر می‌توان گفت که افسانه تمثیلی، تفسیرگر تجربه‌های درونی و عاطفی شاعر و هنرمند است در بسطی آسان‌یاب‌تر و ملموس‌تر.

هفت اورنگ جامی و حکایت تمثیلی

در آثار منظوم جامی، کارکرد زبانی شاعر بیشتر به سمت و سوی افسانه تمثیلی متمایل است و به جز دو منظومه بلند یوسف و زلیخا و لیلی و مجنون که در بافت کلی خود نمود تمثیلی دارند و مضامین عشق عرفانی و روحانی را القا می‌کنند، در سایر منظومه‌ها، در ضمن متن اصلی، تعداد زیادی حکایت تمثیلی وجود دارد که مجموع آنها دویست و یک حکایت است و به ترتیب ۹۱ حکایت در سه دفتر سلسله الذهب (دفتر اول، ۳۴؛ دفتر دوم، ۲۷ و دفتر سوم، ۳۰ حکایت) ۲۷ حکایت در سلامان و ابدال، ۲۰ حکایت در تحفة الاحرار (به شیوه مخزن الاسرار نظامی، یک حکایت بعد از هر بقالت) ۴۰ حکایت در سبحة الابرار و سرانجام ۲۳ حکایت در خردنامه اسکندری آمده است و این ارقام، رویکرد ویژه شاعر را به قصه‌های تمثیلی نشان می‌دهد. بسیاری از این قصه‌ها بعد عرفانی دارند، بعضی نمود اجتماعی و برخی نمود اخلاقی. عنصر شخصیت در

این حکایت‌ها گاه حیوانی است همچون کلنگ، باز، کبوتر، بچه روباه، خروس، زاغ کور، حواصل، کشف، مرغابی، زاغ، کبک، ماهی، جغد، غوک، شتر و مرغ ماهی‌گیر. این شخصیت‌ها، گاه شخصیت‌های اصلی قصه و گاه شخصیت‌های فرعی هستند.

تنها در سلسله‌الذهب ۸ حکایت تمثیلی حیوانی و در سلامان و ابسال ۳ حکایت با شخصیت حیوان، در تحفة الاحرار ۳ حکایت، در سبحة الابرار ۲ حکایت و در خردنامه اسکندری ۴ افسانه تمثیلی حیوانی وجود دارد^(۳) که از آن جمله است:

گازری در نواحی بغداد	بود در کارگزاری استاد
بر لب دجله گازی کردی	روزی خود زگازی خوردی
بر لب آب دایماً می‌دید	که کلنگی بزرگ می‌گرید
گرمکی چون ز آب بنمودی	نوک کردی دراز و بر بودی
به همان از جهان قناعت داشت	غیر آن جمله باد می‌پنداشت...
ناگهان روزی از هوا بازی	تیز پزی، بلند پروازی
کرد سوی کبوتری آهنگ	نای او را گرفت تیز به چنگ
از سر همت بلند که داشت	اندکی خورد و بیشتر بگذاشت
از کرم نیست مداخلی کردن	خوان نهادن تمام خود خوردن...
چون بدید آن کلنگ ساده نهاد	آتشی در نهاد او افتاد
گفت من خود به جثه زویشم	شیوه او چرا نیندیشم
باد از این کاروبار خویشم شرم	که به گرمی شوم چنین دلگرم
همه عالم پر از وحوش و طیور	چند باشم به گرمکی مفرور
بعد از این همتی به کار کنم	لایق خویشتن شکار کنم
به جهان در دهم صلاهی کرم	خود خورم طعمه و خورانم هم
این بگفت و گشاد بال و چوباز	از زمین کرد بر هوا پرواز

از قضا دید کز میان هوا
 کرد بروی به سان باز کمین
 سرنگون شد زبخت بدفرمای
 ماند در لای و گل پرو بالش
 دید گازر شکاری بی فخ
 برگرفتش روان و با دل شاد
 کرد شخصی سؤال از او به شگفت
 این کلنگیست کرده شهبازی
 ساخته از پی شکار فنی
 هر که انزون کشد قدم ز گلیم
 باز را در شکار بودن به

شد مطوق حمامه‌ای پیدا
 تا فروگردش به چنگل کین
 در غدیری فتاد پر گل و لای
 شد به ادبار مبدل اقبالش
 گفت بخ بخ که نیک شد مطبخ
 رو به خلوت سرای خویش نهاد
 کاین چه مرغست؟ در جوابش گفت
 خورده زین صنعت تبه، بازی
 کرده خود را شکار همچو منی
 افکند خویش را به ورطه بیم
 جغد را جغدوار بودن به

(هفت اورنگ، صص ۹۱-۹۲)

همان‌گونه که می‌بینیم شاعر در فضایی بسیار بسته و با ابیاتی معدود، مقوله‌ای درونی و انتزاعی را به شکلی محسوس و عینی درآورده است. در این قصه‌ها، حوادث، دارای اوج و فرود چشمگیری نیست. عنصر عمل و کنش در آنها ضعیف است و قصه، فاقد عنصر زمان و مکان مشخص می‌باشد که این البته ویژگی مسلط افسانه است و چنان‌که شیوه معمول داستان‌نویسی کهن می‌باشد اغلب این قصه‌ها دارای نتیجه‌گیری عرفانی یا اخلاقی و یا اجتماعی است، اصلی که در داستان‌نویسی امروز پذیرفته نیست و با اصل مهم ابهام و گره داستانی مغایرت دارد اما در قصه‌نویسی کهن امری پذیرفته شده است و حکایت تمثیلی را ابزار تأویل می‌گرداند.

در بعضی از حکایت‌های تمثیلی حیوانی، ساخت قصه به صورت مناظره است مانند گنتگوی تمثیلی روباه بچه با روباه:
 گفت روباه بچه با روباه
 کای زمکر سگان ده آگاه

بازی کن مرا کنون تعلیم
گفت از آن بازی نبینم به
چشم وی بر تو، چشم تو بر وی
بکشد گر نه حق شود یاور

که بدان از سگم نباشد بیم
که تو در دشت باشی او در ده
نفتد، ورنه افتدت در پی
پوستینت ز پشت، پوست ز سر

(هفت اورنگ، ص ۹۹)

جالب توجه است که گاهی شاعر برای این قصه‌های تمثیلی، عنوان "تمثیل" را انتخاب می‌کند و در موارد بسیاری به حکایت‌های تمثیلی خود، عنوان "تمثیل" را می‌دهد. (۴)

این تمثیل‌ها چنان که می‌دانیم زمینه‌ای ماقبل‌ی دارد یعنی محصول اندیشه‌ای است که در ذهن شاعر پرورده شده اما شکل‌گیری آن در قالب قصه‌ای است که اغلب هنرمند در بروز و ظهور آن دخالتی نداشته و تنها در ارائه پیام خود از آن بهره گرفته است و البته تأثیر تعلیم شاعر در سایه زمینه ادبی و هنری کلام یعنی داستان‌گویی او، چند برابر شده است. وجود حکایت‌های تمثیلی بر عمق معنای اثر و ارتباط عاطفی آن با خواننده می‌انزاید و در جهان دیگری را بر روی او می‌گشاید که جذابیت و گیرایی خاصی دارد. این که شاعر، این حکایات را از اینجا و آنجا برگرفته و در خدمت تعالیم عرفانی و اخلاقی خویش قرار داد، نیز مسأله‌ای در خور توجه است که از موفقیت جامی در این زمینه حکایت می‌کند.

گاهی شخصیت داستان جامی از اشیا است. قطره، دریا و آینه از جمله این شخصیت‌ها هستند که از این میان، حکایت "قطره و دریا" بعدی عرفانی دارد و بسیار شنیدنی است:

قطره‌ای از تموج دریا
خویش را منجمد ز شدت برد
لیکن از هر کسی و هر جایی
قطره چون آب شد به تابستان
وزررانی خود به بحر رسید
هستی خویش را در او گم ساخت
گاه او را عیان به صورت موج
در زمستان فتاد در صحرا
هستی مستقل تو مگم کرد
می‌شنید این که هست دریایی
گشت آن آب سوی بحر روان
خویشتر را ورای بحر ندید
هیچ چیزی به غیر آن شناخت
دید هم در حوض و هم در اوج

متراکم شد آن بخار و از آن
متکاوه شد ابر در نیسان
متقاطر شد ابر و باران گشت
رونق افزای باغ و بستان گشت
قطره‌ها چون به یکدگر پیوست
سیل شد بر رونده راه بیست
سیل هم کف زنان خروش‌کنان
تافت یکسر به سوی بحر عنان
چون به دریا رسید کرد آرام
شد در این دوره سیر بحر تمام
قطره این را چو دید توانست
کردن انکار دیده و دانست
کاوست موج و بخار و سیل و سحاب
اوست کف، اوست قطره، اوست حباب
هیچ جز بحر در جهان شناخت
عشق با هر چه باخت با او باخت

(هفت اورنگ، صص ۲۱۱-۲۰۹)

شخصیت‌های انسانی در این تمثیل‌ها جایگاه ویژه‌ای دارند و تقریباً تمام اقشار اجتماعی را دربرمی‌گیرند. پیامبر، سلطان، خلیفه، شاهزاده، غلام، کنیز، پیر، جوان، دختر ترسا، جوان مسلمان، بیوه‌زن، مخنث، مفسد، کل (کچل)، پهلوان، زاهد، راهب، حکیم، دهقان، صوفی، شیخ ریایی، لیلی، مجنون، گلخنی، نحوی، عامی و... از جمله شخصیت‌های انسانی حکایات تمثیلی جامی هستند. ساخت این قصه‌ها نیز بسیار ساده است و برای ذهن شاعر زمینه ماقبلی دارد یعنی هدف تعلیمی او را که قبل از بیان حکایت، در ذهن هنرمند جای داشته، در شکلی هنری عرضه می‌کند؛ راوی آن دانای کل و خود شاعر است که بر کل داستان احاطه دارد و با استفاده از امکانات زبانی خود به سرودن حکایتی از پیش ساخته، پرداخته است. لحن شخصیت‌های تمثیلی، چه انسان، چه حیوان و چه شیء بکسان است زیرا در واقع لحن سراینده قصه است که بر شخصیت تمثیل، تحمیل می‌شود. این شخصیت‌ها پویایی چندانی ندارند و بیشتر، شخصیت‌هایی ایستا می‌باشند. حوادث قصه پیچیدگی ندارد و آنچه تحت عنوان گره یا مانع داستان، شنونده را در انتظار نگه می‌دارد، در این حکایت‌ها یا اصلاً وجود ندارد و یا بسیار کمرنگ است و نتیجه‌گیری هنرمند در پایان داستان، هیچ‌گونه ابهامی در اثر باقی نمی‌گذارد. ساخت دیگری از حکایت‌های تمثیلی، قصه‌های تمثیلی طنزآمیز است. حکایت غوری ساده دلی که در مناره پنهان شده بود و فریاد می‌زد که من اینجا نیستم، دارای همین ساخت است^(۵) و از رهگذر طرح مقوله‌ای خلاف انتظار عقل به تعلیم می‌پردازد:

کرد روزی به سوی شهر عبور
برکتف تو بره به پا کرگاو
دید پرنان و نانخورش خوانی
کرد بیرون ز زیر پشمین، دست
نزد از منع و زجر با او دم
خورد چندان که داشت گنجایی
صاحب خوان چو آن بدید آشت
زودتر زین در دکان بگریز
که بگیرند الاغ آسوده
می‌کند سوی هر الاغ آهنگ
می‌کشد زیر بار خویش ترا
می‌کند ریش پشت و پهلویت
توبره برکتف نهاد و دوید
هیچ جایی به از مناره نیافت
ترس ترسان در آن مناره خزید
خاست از شهر شور و غوغایی
کش به سوی الاغ آهنگ است
وز جقای تو در امان شده‌ام
من نهانم مرا مجوی اینجا...

(هفت اورنگ، صص ۲۹-۲۸)

تمثیل را به معنی نوعی دیگر صحبت کردن دانسته‌اند.^(۶) در ساخت قصه‌های تمثیلی طنز آمیز، در واقع جامی با نوعی دیگر سخن می‌گوید، یعنی کارکرد عادی زبان را تغییر داده و از طریقی خلاف انتظار خواننده، مقوله‌ای تعلیمی را در ذهن او می‌نشانند. در تمثیل‌های طنز آمیز نیز شخصیت‌ها حرکت و کنش قابل توجهی ندارند، راوی قصه، خود شاعر است که بر حکایت و سیر آن، وقوف کامل دارد. حوادث اگرچه ساده و بدون پیچیدگی می‌باشد، اما خلاف انتظار عقل و

ساده‌ای از تکاو و عرصه غور
مانده و گرسنه ز راه تکاو
اوفتادش گذر به دکانی
بی تکلف‌گذشت و خوش بنشست
صاحب خوان چو بود اهل کرم
چون از آن نان و خوان به تنهایی
توبره زیر سر نهاد و بخفت
گفت برخیز هان و مان برخیز
ملک شهر حکم فرموده
دمبدم می‌رسد یکی سرهنگ
می‌کشد در قطار خویش ترا
می‌برد بارکش به هر سویت
مرد غوری چون آن سخن بشنید
در به در، کو به کو بسی بشتافت
از همه مردمان کناره گزید
از قضا بهر سود و سودایی
شد گمانش که شور سرهنگ است
بانگ می‌زد که من نهان شده‌ام
زود بگذر سخن مگوی اینجا

عادت بشری است. بنابراین ذهن خواننده را به تلاش وامی دارد و نتیجه تعلیمی آن را برای او عمیق‌تر می‌سازد؛ زیرا روند کلی حوادث غیرمعمول است و بافت غیرمتعارف آن، بر طول مدت ادراک حسی مخاطب می‌افزاید و در نتیجه وقتی جریان کوشش و تقلای ذهنی خواننده به دریافت عاطفه شاعر می‌رسد، عمق مطلب برای وی بیشتر می‌شود. بعضی از حکایتهای تمثیلی آثار جامی، اگرچه در ضمن منظومه‌های اصلی آمده اما از نظر کمیت، طول و تفصیل بیشتری دارد و قصه عرفانی "عیینه و ریا"، همچنین حکایت "تحفه مغنیه" از این جمله است. حکایت "عیینه و ریا" از همان آغاز نمودی عرفانی دارد و سرانجام با بعدی اساطیری به پایان می‌رسد. بدین ترتیب که پس از کشته شدن عیینه به دست حرامیان و مردن ریا در کنار کشته او، بعد از چند سال درختی بر مزار آن دو می‌روید که تصویر آن از زبان شاعر نمود اساطیری آن را باز می‌نماید:

سرکشیده یکی درخت بلند	... دید بر خاک آن دو اندامند
دید خطهای سرخ و زرد بر آن	چون به عبرت نگاه کرد در آن
سرخس از چشم خونشان خبری	بود زردی ز رویشان اثری
چه درخت است این، به حیرت گفت	با کسی گفت زان زمین به شگفت
رسته از تربت دو کشته عشق	که درختیست این سرشته عشق

(هفت اورنگ، ص ۲۴۱)

سرانجام سخن این که؛ هر شاعری برای توانمند کردن زبان هنری خود، روش خاصی را به کار می‌گیرد و در نتیجه، تشخیص سبکی ویژه‌ای پیدا می‌کند. در زبان هنری جامی، حکایت تمثیلی، نمود برجسته‌ای دارد. اگرچه این قصه‌ها ساخته و پرداخته ذهن شاعر نیست اما او برای نشان دادن همانندی رابطه‌های میان امور معنوی و فرآیندهای تمثیلی، بخوبی از آنها سودجسته است. گنت نیز تمثیل را «فرآیندی پیچیده و خلاق می‌داند که در کشف به کار می‌آید.»^(۷) این کشف با توجه به شباهت ارتباطی میان مقولات بیرونی و درونی، و در سایه معرفت ذهنی خواننده امکان بروز می‌یابد. ریچارد ولهایم در کتاب "هنر و موضوع آن" هنر را "شکلی از زندگی" می‌داند^(۸) که در دوره‌های مختلف تاریخی تغییر می‌یابد. قصه، مناسب زمینه روحی و ذوقی مخاطب است و به نظر می‌رسد که در همه دوره‌های تاریخی و ماقبل تاریخی، حکایت، جایگاه ویژه‌ای در ذهن و جان مخاطبان خود داشته است. هنرمند با بهره‌گرفتن از حکایت تمثیلی، توان

حسی کلام خود را بالا می‌برد و تجربه‌ای درونی را برای خواننده، قابل ادراک می‌گرداند. از این دیدگاه، تمثیل ابزار تأویل است و امکان ظهور تجربه‌ای تازه را برای مخاطب فراهم می‌سازد. می‌توان گفت جامی در ایجاد بستر مناسب، برای بهره‌گیری از حکایت تمثیلی و ویژگی هنری و تأویلی آن، بسیار توانمند عمل کرده و در استفاده از این امکان ادبی و هنری، موفق بوده است.

منابع و یادداشتها

- ۱- رازی، شمس‌الدین محمد بن قیس: المعجم فی معایر اشعارالعجم. به کوشش دکتر سیروس شمیسا انتشارات فردوس، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۳، ص ۳۱۹.
- ۲- میدانی، ابوالفضل احمد بن محمد: مجمع الامثال، مقدمه، به نقل از امثال قرآن، علی اصغر حکمت، بنیاد قرآن، چاپ دوم، ۱۳۶۱، ص ۱.
- ۳- حکایت زاغ کور بر لب آب شور (ص ۳۴۱) حکایت خروس و مؤذن (ص ۳۴۷) حکایت زاغ و کبک (ص ۴۳۱) حکایت خروس و مؤذن (ص ۳۴۷) حکایت زاغ و کبک (ص ۴۳۱) حکایت ماهیان در جستجوی آب (ص ۴۷۶) حکایت کشف و مرغابی (ص ۴۱۵) حکایت روستایی و خرلنگ پیر (ص ۱۳۷) حکایت زاغ و کبوتر (ص ۵۵۱) حکایت خرس و مردی که آنرا با پوستین اشتباه گرفته بود (ص ۱۶۸) حکایت مجنون و آهو (ص ۱۵۵) حکایت شتری که به مشورت روباه در آب خسید (ص ۹۴۱) حکایت موسی و بره‌گریخته (ص ۱۵) حکایت مرغ ماهی‌گیر و ماهی ساده (ص ۹۵۰) حکایت متورع آبی از قبول مرغابی (ص ۴۸۹) حکایت بهتان آموختی غلام به طوطی (ص ۹۹۱) و حکایت آن خاد که گوش به افسانه‌ی غوک نهاد (ص ۹۲۹)، از جمله حکایات تمثیلی دارای شخصیت حیوانی هستند. در بیشتر این قصه‌ها، حیوان شخصیت اصلی است و در موارد معدودی، حیوان، شخصیت فرعی قصه است.
- ۴- جامی، نورالدین عبدالرحمن؛ هفت اورنگ، به تصحیح و مقدمه آقامرتضی مدرس گیلانی انتشارات سعدی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۱، صص ۴۰، ۷۴، ۹۹، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۶۳ و...
- ۵- همان، پیشین، صص ۱۲۹، ۲۱۳، ۱۳۷، ۵۸، ۴۳۹ و...
- ۶- میرصادقی، میمنت: واژه‌نامه هنر شاعری، کتاب مهناز، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳، ص ۸۴.
- ۷- قاسم‌زاده، حبیب‌الله: استعاره و شناخت، انتشارات فرهنگیان، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹، ص ۸۰.
- ۸- احمدی، بابک: آفرینش و آزادی، نشر مرکز، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۲۱۸.